

نحوه‌ی خوانش رمان‌های جنگ تحمیلی در میان دانشجویان و طلاب

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۰، شماره اول: ۹۴-۶۷

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

محمد رضا جوادی یگانه^۱

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

غلامرضا جمشیدیها

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

سیدمحمدعلی صحفی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

پذیرش: ۹۲/۴/۱۲

دریافت: ۹۱/۲/۲۱

چکیده

نظریه‌ی ادبی که پیش از این خود را به متن یا نویسنده‌ی آن متعلق می‌دانست، در چند دهه‌ی اخیر به مخاطبان این آثار و چگونگی دریافت متن ادبی توسط آنان توجه نموده است. اکنون خواننده به‌مثابه عنصری فعال در درک اثر ادبی، در خلق اثر به‌وسیله‌ی نویسنده نیز اهمیت یافته است. این وضعیت در آثار ادبی جنگ تحمیلی نیز قابل مشاهده است. از آن‌جا که این آثار قصد دارند تا ارزش‌های دوران جنگ را به نسل پس از خود منتقل سازند، فهم خواننده از آنان اهمیت می‌یابد. این تحقیق سعی دارد تا با استفاده از نظریه‌های اندیشمندانی چون ولفگانگ آیزر، استنلی فیش و ژولیا کریستوا به فهم خوانندگان رمان‌های جنگ تحمیلی دست یابد. بدین منظور با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و تکنیک مصاحبه‌ی عمیق به تحقیق مذکور در میان دو قشر دانشجویان و طلاب پرداخته‌ایم. نتایج تحقیق نشان‌دهنده‌ی تفاوت طلاب و دانشجویان در برخی موارد از جمله نگاه معنوی طلاب و نگاه مادی دانشجویان به این‌گونه رمان‌ها است.

کلیدواژگان: رمان‌های جنگ تحمیلی، خوانش متن، تحلیل محتوا، دانشجویان، طلاب

^۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط: myeghaneh@ut.ac.ir

طرح مسئله

در عصر حاضر، رمان به مثابه رسانه‌ای جمعی عمل می‌کند. این رسانه دیگر به صرف روایتی مفرح و ابزاری برای گذران اوقات فراغت به کار نمی‌آید. نویسنده و خواننده‌ی رمان، هر کدام به دنبال ساخت معنایی به خواندن و نوشتن اثر ادبی دست می‌زنند. همان‌گونه که نویسنده‌ی رمان در ساخت پی‌رنگ، شخصیت‌ها و موقعیت‌ها آزادانه عمل می‌نماید، خواننده نیز در بند نویسنده و متن او به سر نمی‌برد. او نیز آنچه را که از متن انتظار دارد، از دل آن بیرون می‌کشد.

در این بین آثار ادبی زیادی هستند که به ساخت ایدئولوژی‌های گروهی دست می‌زنند. این آثار قصد دارند تا عقاید جمعی خاصی را به مخاطب انتقال دهند. ادبیات منبعث از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را می‌توان از این دسته دانست. چنین آثاری همیشه سعی داشته‌اند تا ارزش‌های جنگ تحمیلی را به مخاطبان خود منتقل سازند و آنان را با شخصیت‌ها و موقعیت‌های ویژه‌ی جنگ آشنا کنند. اما نویسندگان جنگ که رفته‌رفته با تغییر وضعیت موجود مواجه شدند و مخاطبان آثار جنگ را اندک یافتند، تلاش خود را برای به‌روزرسانی متون ادبی جنگ تحمیلی آغاز نمودند. یکی از عمده‌ترین این تلاش‌ها، رمان‌های واقع‌گرای جنگ تحمیلی و رمان‌های مبتنی بر زندگی‌نامه است که در سالیان اخیر مخاطبان بسیاری را به خود جلب کرده است. این رمان‌ها که بیش‌تر مخاطبان‌شان را جوانان تشکیل می‌دهند، سعی دارند تا نگاهی بی‌طرفانه و البته ارزش‌مدار به جنگ داشته باشند.

اما مخاطبان این آثار همیشه برداشت و درکی مشابه نویسندگان و عاملین این متون ندارند. پرسش اصلی این مقاله به همین نکته بازمی‌گردد. در واقع ابتدا تلاش شده تا به این پرسش پاسخ دهیم که مخاطبان رمان‌های جنگ تحمیلی، این رمان‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنند و چه دریافتی از این متون دارند؟ از سوی دیگر قصد داریم تا فهم این‌گونه رمان‌ها را، به‌طور مقایسه‌ای، بین طلاب و دانشجویان مورد بررسی قرار دهیم.

به‌دست آوردن زاویه‌ی دید خوانندگان این رمان‌ها و درک آنان به‌منظور ساخت تعاملی بهتر میان نویسنده و خواننده، نشان‌دهنده‌ی ضرورت چنین پژوهش‌هایی است. بررسی برداشت خوانندگان این رمان‌ها می‌تواند در به‌روزآمدی نویسندگان و به‌دنبال آن متن ادبی‌شان موثر و مفید باشد. از سویی می‌توان جوانان را مهم‌ترین قشری دانست که مخاطب این‌گونه رمان‌ها محسوب می‌شوند. در این میان طلاب و دانشجویان دو قشر اندیشمندی هستند که در مواجهه با

این رمان‌ها به تفهیمی متفاوت دست می‌زنند. با توجه به تعامل علمی این دو قشر، به نظر می‌رسد طلاب و دانشجویان مهم‌ترین گروه در میان جوانان هستند که به این نوع رمان‌ها روی می‌آورند. فهم نحوه‌ی خوانش این دو قشر از رمان‌های جنگ تحمیلی، می‌تواند در روند تکاملی این‌گونه رمان‌ها نقش به‌سزایی داشته باشد.

پیشینه‌ی تحقیق

تحقیقاتی که سعی خود را بر تحلیل خواننده‌ی اثر قرار دهند، هنوز وسعت چشم‌گیری نیافته‌اند. در این زمینه ابتدا بخشی از تحقیقات غربی را ذکر نموده و سپس به پژوهش‌های داخلی در این زمینه اشاره خواهیم کرد. در کنار آثار نظری که به مسئله‌ی خواننده توجه داشتند، رفته‌رفته آثار کاربردی نیز شکل گرفت. به‌عنوان مثال، استنلی فیش در مقاله‌ی «خواننده در شعر هربرت» (۱۹۷۰) سعی دارد با توسل به بیت‌هایی از شعر هربرت به خواننده بفهماند که این شعرها، به‌معنای دقیق کلمه، شعرهای هربرت نیست. در واقع هر کس شعر خود را می‌خواند. به‌عبارتی، تجربه‌ی شعری هر شخص، به شعرهای هربرت معنا می‌بخشد. نورمن هالند بر این معنا اصرار دارد که آنچه ما از یک متن می‌شناسیم تنها برداشت ما از آن متن است (هلند ۲۰۰۲: ۲۱). او نیز در مقاله‌ی مشهور خود، «هملت بزرگ‌ترین اثر من» (۱۹۷۵)، به کاربرد نظریه‌ی روان‌شناسی بر یکی از آثار نمایشی بزرگ شکسپیر پرداخته است. او بر این عقیده است که در طول قرن‌هایی که بر این اثر بزرگ گذشته، بارها این نمایش به‌شیوه‌های مختلف بازتولید شده است. او در این مقاله به تحلیل فهم خود از اثر شکسپیر می‌پردازد و تفاوت آن را با اثر شکسپیر به رخ می‌کشد. روزر و مارتینز در کتابی با نام *گفت‌وگو با کتاب و فراسوی آن: کودکان و واکنش معلمین به ادبیات* (۱۹۹۵) طریقه‌ی فهم کودکان را از ادبیات با توجه به چگونگی انتقال آن از طریق معلمین مورد بررسی قرار داده‌اند. به‌نظر آنان گرچه کودکان فکر می‌کنند که خود به فهم متون ادبی دست می‌زنند، اما این معلم‌ها هستند که مسیر و محدوده‌ی فهم را مشخص می‌سازند. اثر دیگری که قابل ذکر است مربوط به رساله‌ی متیو لانگابوکو است. او در پایان‌نامه‌ی خود «درجه‌ی دشواری: تبیین‌ها و ضدتبیین‌های شعر مدرن آمریکا» (۲۰۰۹)، به این مسئله می‌پردازد که چه‌طور شعرها برچسب دشوار می‌خورند. به نظر او شعرها بیش از آن‌که به علت‌های درونی دشوار خوانده شوند، به‌وسیله‌ی گروه‌های شعر برچسب دشواری را حمل می‌کنند.

تحقیقات داخلی در این مورد بسیار نادر است. تحقیق کندوکاو درباره‌ی مصرف ادبی ایرانیان که توسط امیدعلی احمدی انجام شده (۱۳۸۶-۱۳۸۲)، به تحلیل صد کتاب پرفروش در ایران پرداخته است. البته این پژوهش تنها به تولید و توزیع آثار ادبی پرداخته است و نه مصرف آن‌ها. نیز در مقاله‌ای به نام «دختران دانشجو و خوانش رمان»، محمدرضا جوادی یگانه و آسیه ارحامی (۱۳۸۸) به تحقیقی درباره‌ی سهم زنان در خوانش رمان و چگونگی این خوانش پرداخته‌اند. این دو در مقاله‌ای دیگر به نام «کیفیت خوانش رمان‌های عاشقانه‌ی عامه‌پسند توسط زنان» (۱۳۹۰) به نوع خوانش و فهم زنان از رمان‌های عامه‌پسند و تاثیرات این خوانش بر زندگی آنان توجه داشته‌اند. هم‌چنین جوادی یگانه و کاظمی در مقاله‌ی «نگرش دانشجویان به خواندن رمان جدی» (۱۳۹۰) با استفاده از نظریه‌ی فیش باین و آیزن به نحوه‌ی نگرش دانشجویان دانشگاه تهران به رمان‌های جدی پرداخته‌اند. باین و آیزن بر این عقیده‌اند که پیش از رفتار لازم است تا زنجیره‌ای از عوامل بروز نماید که مهم‌ترین این عوامل نیت است. نیت یک رفتار نیز تابع نگرش و هنجار ذهنی است. با توجه به این نظریه، مقاله‌ی مذکور به عوامل موثر در نیت خواندن، هم‌چون نگرش افراد نسبت به رمان جدی، نظر دیگران مهم در رفتار خواندن، درک بیش‌تر فرد از عوامل بازدارنده یا تسهیل‌کننده‌ی خواندن و تجربه‌ی بیش‌تر فرد از خواندن در گذشته می‌پردازند. به‌ررو اندک‌شمار بودن پژوهش‌ها در این زمینه و فقدان تحقیقی درمورد خوانش رمان‌های جنگ تحمیلی ضرورت تحقیق مذکور و تحقیقاتی از این دست را بیش از پیش گوش‌زد می‌نماید.

نظریه‌های خوانش متن

نقد آثار ادبی صبغه‌ای طولانی دارد. با این حال این آثار در ابتدای کار توجه اصلی خود را به نویسنده و متن مبذول داشتند (برسler ۱۳۸۶: ۱۰۴). به‌طور کلی می‌توان دیدگاه نقد مبتنی بر خواننده را در سه سطح نظری ملاحظه نمود. مکتب آلمانی هرمنوتیک^۱ که کار خود را با اندیشه‌های هوسرل^۲ آغاز نمود و با مکتب کنستانس^۳ و آثار اندیشمندی چون یاوس^۴ و آیزر^۵

^۱ hermeneutics

^۲ Edmund Husserl

^۳ Constants

^۴ Hans Robert Jauss

^۵ Wolfgang Iser

درخشید. بحث‌های نشانه‌شناختی خوانش متن که از اندیشمندان فرانسوی چون رولان بارت^۱ و ژولیا کریستوا^۲ نشأت می‌گیرد و در آخر نظریه‌های آمریکایی واکنش خواننده که از دیدگاه‌های گوناگون هم‌چون دیدگاه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، ذهنی و عاطفی، خواننده و مواجهه‌ی او با متن را مورد بررسی قرار داده‌اند. از آن‌جا که پرداختن به تمام این نظریه‌ها ممکن نیست، بیش‌ترین سهم نظری را به نظریاتی خواهیم داد که در تحقیق حاضر کاربرد دارد.

یکی از اولین اندیشمندانی که به مخاطبان متن توجه کرد و نقد ادبی را با این چالش مواجه نمود که خواننده‌ی متن را نادیده می‌گیرد، ریچاردز بود. او نقد متن ادبی را به دو گروه نقد معیار و متغیر تقسیم نمود. نقد معیار به آن دسته از دیدگاه‌هایی توجه دارد که بین خوانندگان متن مشترک است و نقد متغیر دیدگاه‌های مختلف درمورد یک متن را شامل می‌شود (ریچاردز ۱۳۷۵). اما آن‌چه در کار ریچاردز وجود دارد، آن چیزی است که بعدها روزنبلت آن را ناپیدایی خواننده می‌شمارد (روزنبلت ۱۹۹۴: ۲).

پس از ریچاردز، اینگاردن^۳ یکی از اندیشمندانی است که با توجه به مفاهیم ریچاردز به نظریه‌پردازی درمورد مخاطب پرداخته است. اینگاردن خواندن متن را یک فعالیت خلاق و هم‌چون نواختن موسیقی می‌داند (احمدی ۱۳۷۰: ۶۸۳). این خواننده است که تاثیر اصلی را بر اثر ادبی می‌گذارد، هرچند که متن نیز او را کنترل می‌کند و از جهاتی محدود می‌نماید. اینگاردن بر این عقیده است که متن همیشه ناتمام و ناکامل است. آن‌چه متن را کامل می‌کند، دریافت خواننده از متن است. متن هم‌چون جاده‌ای در مقابل روی مخاطب قرار دارد. مخاطب است که به‌مثابه مسافری این راه را می‌پیماید و در این مسیر به ساخت ذهنی متن مبادرت می‌ورزد.

ولفگانگ آیزر از بنیان‌گذاران مکتب کنستانس، با گسترش مفاهیم ریچاردز به ساخت نظریه‌ای ارزش‌مند در حیطه‌ی خوانش متن ادبی دست زد. به‌نظر او متن به‌تنهایی چیزی به مخاطب نمی‌گوید (آیزر ۱۹۷۸: ۱۶۶) و تعامل خواننده با متن است که اثر ادبی را می‌سازد. درواقع هر متن ادبی شکل‌دهنده‌ی فرایندی است که به‌طور ساختاری شامل یک مخاطب می‌شود؛ حال چه مخاطب این واقعیت را درک کند، چه متوجه آن نشود (بارنو ۱۹۸۰: ۲۱۳). به‌نظر آیزر متن نوشته‌شده، شکافی را ایجاد می‌کند که تخیل خواننده باید این شکاف را پر نماید

^۱ Roland Barthes

^۲ Julia Kristeva

^۳ Roman Ingarden

(میلوکس ۱۹۸۱: ۱۱۵۰). او با استفاده از مفهوم گذشته‌نگری^۱ اینگاردن که به ساخت متن با توجه به ذهنیت پیشین خواننده اشاره دارد، تعامل ذهنیت خواننده با متن را پی‌ریزی نموده است. آیزر بر این باور است که مخاطب متن ادبی تنها با ذهنیت پیشین خود متن را نمی‌سازد، بلکه متن نیز گاهی ذهنیت خواننده را از بین برده و معنای دیگری را جایگزین آن می‌نماید (رومانو ۱۳۸۷: ۳۳۰). در واقع فرایند شناخت متن همیشه تکاملی نیست. گاهی برساخته‌های پیشین از بین می‌رود و ساخته‌ی دیگری جایگزین آن می‌شود. آیزر اثر هنری را متضمن نوعی دیالکتیک پیش‌نگری^۲ و پس‌نگری^۳ می‌داند. این مفهوم برگرفته از مفهوم پیش‌نیت‌های^۴ هوسرل است. پیش‌نیت‌ها درک‌های پیشین مخاطب است که در مسیر متن ظاهر شده و مخاطب را در فهم متن یاری می‌رساند. آیزر مخاطب را در مسیری دیالکتیکی می‌داند که با توجه به ذهنیت پیشین و فهم پسین او از متن به ساخت درکی جدید منتج می‌شود. او در مثالی ساده به ذهنیت‌های قبلی مخاطب که از شرایط اجتماعی و فردی خواننده نشات می‌گیرد اشاره می‌کند: وقتی دو فرد به آسمان نگاه می‌کنند، هر کدام جمعی از ستارگان در کنار هم را به‌شکلی می‌بینند. ستاره‌های آسمان یکی است، اما خطوط اتصال آنان با هم متفاوتند. آیزر متن ادبی را ستارگان شب و خطوط متصل را فهم مبتنی بر شرایط فرهنگی و اجتماعی فرد می‌داند (آیزر ۱۳۸۵: ۳۳). یکی از مفاهیم مهم آیزر، خواننده‌ی ضمنی^۵ است. این مفهوم که شباهت زیادی به مفهوم انضمامی‌سازی اینگاردن دارد، متن را به‌مثابه رمزگان‌های نوشتاری می‌داند که توسط خواننده کشف می‌شود و معنا می‌یابد. در واقع هر متن خواننده‌ای ضمنی دارد که توسط نویسنده و در مسیر نوشتن مورد توجه قرار می‌گیرد، گرچه خواننده می‌تواند از خواننده‌ی ضمنی نویسنده فاصله گیرد. فرایند خواندن مثل فرایند دیدن یک فرایند گشتالتی است. خواننده متن را چون قطعه‌های جداگانه‌ای در کنار هم قرار می‌دهد، آن را با زندگی و فرهنگ خود مخلوط می‌کند (آیزر ۲۰۰۰: ۱) و در آخر معنا را به‌وجود می‌آورد.

اما خواننده‌ی فعال چگونه به‌وجود می‌آید؟ آیزر بر این عقیده است که خواننده‌ی فعال از توهم^۶ متن به‌دست می‌آید. متن در مسیر خود انتظاراتی را به وجود می‌آورد. این انتظارات در

^۱ retrospection

^۲ pretention

^۳ retention

^۴ pre-intention

^۵ implied reader

^۶ illusion

ادامه‌ی متن پاسخ داده می‌شوند. حال اگر این انتظارات به صورت صریح و کامل پاسخ داده شوند، متن حالتی تحمیلی به خود می‌گیرد و خواننده باید متن را قبول یا رد نماید. اما ابهام در پاسخ به این انتظارات خواننده را در وضعیتی قرار می‌دهد که در یافتن جواب خلاقانه عمل نماید و آنچه را که قصد دارد از متن استنتاج کند. این همان وضعیتی است که اثر ادبی را می‌سازد.

یکی از اندیشمندان آمریکایی نظریه‌های خواننده‌محور، استنلی فیش است که در گسترش دیدگاه‌های اجتماعی نقد خواننده‌محور نقشی اساسی دارد. او در کتاب *آیا در این کلاس متنی وجود دارد؟* (فیش ۱۹۸۰) به ساخت نظریه‌ای اجتماعی در باره‌ی متن ادبی مبادرت ورزید. به نظر او متن ادبی به صورت فردی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه در گروه است که معنا می‌یابد. باتوجه به مفهوم اجتماعات تفسیری^۱ فیش، هر خواننده برای فهم و تفسیر آثار ادبی از تدابیر تفسیری بهره می‌جوید. خواننده‌ی مطلع همه‌ی توانش را برای تفسیری شخصی انجام می‌دهد (هارکین ۲۰۰۵: ۶۱۷). این تدابیر از طریق شبکه‌های اجتماعی نظیر دبیرستان و کلیسا به او منتقل می‌شود (تایسن ۱۳۸۷: ۲۹۶). فلسفه‌ی حاکم و نگرش‌های فرهنگی موجود در این گروه‌ها باعث می‌شود که فرد به فهمی مشترک از متن نایل آید. او اصطلاح خواننده‌ی مطلع را در مواجهه با خواننده‌ی آرمانی ابداع نمود. خواننده‌ی مطلع، خواننده‌ای است که دانش نحوی و معنایی لازم را از جامعه‌ی خود دریافت نموده و باتوجه به این توانایی، متن را درک می‌نماید (مکاریک ۱۳۸۴: ۹۷).

مفهوم اجتماعات تفسیری فیش، برخلاف نظر برخی از منتقدین (جواری و کندول ۱۳۸۶)، قصد ندارد تا با آزادی خواننده در تفسیر متن به مقابله بپردازد. فیش خواننده را در بند تفسیر اجتماعی متن نمی‌داند، بلکه تفسیر خواننده را منبعث از شرایط اجتماعی آن می‌داند. مخاطب اثر ادبی می‌تواند در جزئیات به تفسیر خود دست بزند، گرچه توسط جامعه‌ی تفسیری محدود شده است. همان‌طور که آزادی فرد توسط جامعه و شرایط اجتماعی او محدود می‌گردد، تفسیر نیز به همین شیوه از محدودیت خاص خود برخوردار است. از این‌رو خواندن، از منظر فیش، هم‌چون تجربیات دیگر خواننده به‌شمار می‌رود و یک عمل تفسیری نیست. خواننده با خواندن متن قصد فهم متن را ندارد، بلکه می‌خواهد به تجربه‌ای نو دست زند.

^۱ interpretative communities

در میان نظریه‌های نشانه‌شناسی خوانش متن نظریه‌ی ژولیا کریستوا نظریه‌ای کارآمد محسوب می‌شود. مفهوم بینامتنیت^۱ کریستوا با استفاده از نظریه‌های میخاییل باختین به وجود آمد. این مفهوم بر این اصل اصرار می‌ورزد که متن در خلاء شکل نمی‌گیرد. آنچه متن را شکل می‌دهد، رابطه‌ی متن با متون دیگری است که توسط مخاطب خوانده شده است. در واقع متن نظامی بسته، مستقل و خودبسنده نیست، بلکه پیوندی تنگاتنگ با سایر متون دارد. به نظر ژولیا کریستوا یک متن در مکالمه‌ای مستمر با متون دیگر قرار دارد (مکاریک ۱۳۸۴: ۷۲).

دو نظریه‌ی استنلی فیش و ولفگانگ آیزر بیش‌ترین سهم را در بخش نظری این تحقیق بر عهده دارند. آیزر به شرایط اجتماعی فرد برای تعامل با متن توجه دارد و فیش نیز از فهم اجتماعی خواننده سخن می‌گوید. با توجه به این نظریه‌ها، ابتدا به شرایط اجتماعی هر کدام از گروه‌های طلاب و دانشجویان توجه نموده و سپس به اجتماعات تفسیری که با توجه به تدابیر تفسیری هر قشر ساخته و پرداخته می‌شود توجه خواهیم کرد. نظریه‌ی ژولیا کریستوا نیز در فهم تاثیر متون ادبی دیگر از منظر خواننده‌ی متن یاری‌رسان است. بررسی حلقه‌ی مطالعاتی خواننده و عواملی که باعث می‌شود خواننده یک متن ادبی را برای خواندن انتخاب کند، تحقیق مذکور را به نظریه‌ی بینامتنیت کریستوا مرتبط می‌سازد.

روش تحقیق

از آن‌جا که این تحقیق قصد دارد تا نحوه‌ی خوانش رمان‌های جنگ تحمیلی توسط افراد مختلف را بسنجد، نیازمند بهره‌گیری از خوانندگان این رمان‌ها است. برای استفاده از اطلاعات خوانندگان می‌توان از تکنیک‌های مختلفی استفاده کرد. تکنیک‌هایی نظیر پرسش‌نامه‌ی بسته، مصاحبه‌ی تلفنی، مصاحبه‌ی نیم‌ساخت‌یافته و مصاحبه‌ی عمیق از این دست‌اند. اما به دلیل تفهمی بودن این سوالات، به نظر می‌رسد بهترین تکنیک مورد استفاده در تحقیق مذکور مصاحبه‌ی عمیق است. مصاحبه‌ی عمیق می‌تواند به خوبی درک خواننده را از متن منتقل کند و در مسیر گفت‌وگو اطلاعات وسیعی از دریافت خواننده نسبت به متن را برملا سازد. از سوی دیگر برای رسیدن به خوانش جمعی و گروهی مخاطبان این رمان‌ها، نیازمند استفاده از مصاحبه‌های گروهی^۲ نیز بوده‌ایم. در مصاحبه‌ی گروهی تاثیر نظرات خوانندگان بر یک‌دیگر و

^۱ intertextuality

^۲ focus group

فهم جمعی مخاطبان این رمان‌ها بیشتر به دست می‌آید. به همین جهت برخی از مصاحبه‌ها به صورت گروهی شکل گرفته است تا بهتر بتوان فهمی از خوانش جمعی این خوانندگان ارائه داد. اما روش تحلیل محتوای کیفی می‌تواند نویسنده را در بررسی و تحلیل این مصاحبه‌ها یاری رساند. کریپندورف تحلیل محتوا را دارای چهار مرحله می‌داند: مرحله‌ی اول به گردآوری داده‌ها پرداخته می‌شود. در مرحله‌ی دوم به تقلیل داده‌ها و کدگذاری آن‌ها پرداخته خواهد شد. مرحله‌ی سوم به استنباط نویسنده از داده‌های تقلیل یافته اختصاص دارد و در مرحله‌ی پایانی داده‌ها تحلیل می‌شوند و در اختیار مخاطب قرار می‌گیرند (کریپندورف ۱۳۸۶: ۷۱). با طی نمودن این مسیر، به تحلیل داده‌های یافته‌شده از طریق مصاحبه‌ها خواهیم پرداخت.

نمونه‌گیری: در این تحقیق از دو نمونه‌گیری استفاده شده است. نمونه‌گیری اول به رمان‌های جنگ اختصاص داشت. برای نمونه‌گیری از رمان‌های جنگ به رمان‌هایی ارجاع داده شد که پرفروش‌ترین رمان‌های جنگ محسوب می‌شدند. در این بین دو رمان *سفر به گرای ۲۷۰* درجه^۱ (دهقان ۱۳۷۵) و *شطرنج با ماشین قیامت*^۲ (احمدزاده ۱۳۸۴) به‌عنوان پرفروش‌ترین رمان‌های جنگ شناسایی و به‌عنوان نمونه مورد استفاده قرار گرفتند. نمونه‌گیری دوم به

^۱ رمان *سفر به گرای ۲۷۰* درجه داستان جوانی است ناصر نام که پس از ترمیم جراحات جنگی پیشینش تصمیم دارد دوباره به جبهه بازگردد. او در بازگشت خود به جبهه به دوستان پیشین خود می‌پیوندد. در این بین او دوستان تازه‌ای نیز می‌یابد، از جمله نوجوانی که تازه‌وارد است. در اولین حملات به دشمن، جوان یکی از نزدیک‌ترین دوستان خود را از دست می‌دهد. حملات دشمن سنگین و سنگین می‌شود و آنان مجبور به مقابله هستند. در آخر او به‌همراه دوستانش در محاصره‌ی دشمن قرار می‌گیرند، اما به مبارزه‌ی خود ادامه می‌دهند. جوان پس از زخمی شدن به شهر منتقل می‌شود، اما باز نیز به فکر بازگشت است.

^۲ رمان *شطرنج با ماشین قیامت* داستان جوانی به‌نام موسی است که در شهری جنگ‌زده به مبارزه با دشمن مشغول است. وظیفه‌ی او دیده‌بانی است. چندی است که به‌علت مجروح شدن یکی از دوستانش او به‌اجبار غذای سربازان را نیز جابه‌جا می‌نماید. اخیراً دشمن دستگاهی را وارد منطقه نموده است که پس از شلیک توپ‌خانه می‌تواند محل دقیق توپ‌خانه را گزارش نموده و آن را منهدم نماید. این دستگاه باعث فلج شدن نیروها شده و هر اقدامی علیه حملات دشمن را ممانع شده است. موسی و دوستانش در تصمیمی گروهی قصد دارند تا با جابه‌جایی سریع توپ‌خانه و گمراه کردن ماشین دشمن، آن را در نزد دشمن بی‌فایده نشان دهند. در شبی که قرار است این عملیات انجام شود، موسی سعی می‌کند تا افراد معدودی را که در شهر هستند در ساختمانی ویرانه جمع کند تا از حملات دشمن در امان بمانند. موسی به‌علت تب شدید، با کمک پیرمردی نیمه‌عافل و وظیفه‌ی دیده‌بانی خود را انجام می‌دهد. در آخر آنان عملیات خود را با موفقیت به نتیجه می‌رسانند.

مصاحبه‌شوندگان مربوط می‌شد. با توجه به محدودیت خوانندگان این رمان‌ها، تحقیق مذکور از نمونه‌گیری گلوله‌برفی و هدف‌مند بهره جست. در نمونه‌گیری گلوله‌برفی محقق با کمک مصاحبه‌شوندگان پیشین به دیگر مصاحبه‌شوندگان دست‌رسی پیدا کرده و آنان را شناسایی می‌کند. دیگر افراد به‌صورت هدف‌مند شناسایی شده و مورد مصاحبه قرار گرفتند.

اعتبار و پایایی: فلیک اعتبار را در این سوال خلاصه می‌کند: آیا محققان همان‌چیزی را می‌بینند که تصور می‌کنند می‌بینند یا خیر (فلیک ۱۳۸۸: ۴۱۴)؟ برای اعتبار بخشیدن به تحقیق می‌توان از روش‌های مختلفی استفاده کرد. ابتدا این‌که مصاحبه‌ها به‌طور طبیعی انجام شود و سعی شود تا مصاحبه‌شونده صداقت خود را در طول مصاحبه حفظ نماید. اشباع نظری تحقیق یکی دیگر از راه‌های اثبات اعتبار تحقیق است. با اثبات این مطلب که مصاحبه‌ها به‌حد کفایت انجام شده، اعتبار تحقیق نیز ثابت می‌گردد. سومین روش اعتباربخشی استفاده از مستندات تحقیق در طول تحلیل مصاحبه‌ها می‌باشد.

برای رسیدن به پایایی یعنی یکسانی نتایج تحقیق در مکان‌های مختلف با ابزارهای گوناگون نیز روش‌های زیادی وجود دارد. تنوع در شخصیت‌های مصاحبه‌شونده، رسیدن به جواب‌های یکسان در افراد مختلف و استفاده از نظریه‌ی تلفیقی در روند تحقیق از مواردی است که به پایایی تحقیق مدد می‌رساند. با به‌کارگیری این روش‌ها پژوهش فوق سعی کرده تا اعتبار و پایایی معتنا بهی را به‌دست آورد.

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، این تحقیق از مصاحبه‌شوندگان دانشجوی و طلبه بهره جسته است. از آن‌جا که این رمان‌ها مخاطبان جوان را مدنظر داشته‌اند، مصاحبه‌شوندگان تحقیق مذکور نیز بیش‌تر در سنین جوانی به‌سر می‌بردند. این مصاحبه‌ها در محیطی دوستانه و صادقانه صورت گرفته است و سعی شده تا مصاحبه‌شونده در پاسخ‌ها سوگیری نداشته باشد. با مستندسازی تحلیل‌ها به‌وسیله‌ی پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، سعی شده تا به اعتبار تحقیق افزوده شود. در مسیر تحقیق با مشکل دست‌یابی به خوانندگان این رمان‌ها مواجه بودیم. با توجه به این مشکل، به هفت پاسخ‌گوی دانشجوی و شش پاسخ‌گوی طلبه دست یافتیم. این نمونه‌ها از افراد مختلف در میانه‌ی دو قشر شناسایی شدند. دانشجویان در چند رشته تحصیل می‌کردند و طلاب نیز با توجه به گرایش‌های مختلف در زمینه‌های هنری و علمی مورد پرسش قرار گرفتند. پرسش‌های تحقیق را می‌توان به چند بخش تقسیم نمود. برای هر رمان پرسش‌نامه‌ای جداگانه

تهیه شد که در ساختار به هم شباهت داشتند. در بخشی از سوالات سعی شد تا رابطه‌ی پاسخ‌گو با جنگ شناخته شود. سپس به رابطه‌ی او با رمان‌های جنگ تحمیلی و علاقه‌ی او به این مسائل پرداخته شد. در سوالاتی دیگر رابطه‌ی پاسخ‌گو با رمان‌های دیگر و به عبارتی رابطه‌ی بینامتنی خواننده‌های مخاطب و رابطه‌ی این خواننده‌ها با رمان‌های جنگی مورد پرسش قرار گرفت. در بخش دیگری از سوالات تعامل خواننده با رمان مورد نظر مورد توجه قرار گرفته است. تعامل با شخصیت‌ها و موقعیت‌های رمان و نحوه‌ی تفسیر مخاطب از این موقعیت‌ها تحت این پرسش‌ها پاسخ داده شد. در پایان به تفسیر خواننده از شخصیتی خاص توجه شده است. از پاسخ‌گو خواسته شد تا یکی از شخصیت‌هایی را که در زندگی خود دیده است، گسترش دهد و بیش از نویسنده آن را شرح نماید. این سوال به ما کمک می‌نمود تا بدانیم فهم خواننده از متن، در مسیر خواننده‌ی ضمنی‌ای است که نویسنده مدنظر داشته است یا خیر. در ادامه به یافته‌هایی که از پرسش‌های مذکور به دست آمده می‌پردازیم.

یافته‌های تحقیق

در این بخش به مرور یافته‌های پژوهش مذکور پرداخته شده است. بدین منظور هر کدام از دو قشر طلبه و دانشجو به‌طور جداگانه مورد بحث قرار گرفته‌اند. در هر بخش توضیح مختصری در مورد وضعیت اجتماعی هر قشر بیان شده است و سپس سعی شده با استناد به گفته‌های مصاحبه‌شوندگان تحلیلی از مصاحبه‌های مذکور در اختیار خوانندگان قرار گیرد. مقایسه‌ی این دو قشر را به بخش نتیجه‌گیری تحقیق موکول نموده‌ایم.

تحلیل محتوای مصاحبه طلاب: طلاب در محیطی متفاوت از دانشجویان زندگی می‌کنند. سبک زندگی آنان با سبک زندگی دانشجویان متفاوت است و این تفاوت را می‌توان در پوشش‌ها و برخوردهای اجتماعی این دو قشر نیز مشاهده کرد. آنچه در این بین دارای اهمیت است، دور بودن قشر وسیعی از طلاب از هنرهای مختلف است. سطح گسترده‌ای از حوزویان و طلاب، مصرف‌کنندگان همیشگی و مستمر کالاهای هنری جامعه محسوب نمی‌شوند. به نظر می‌رسد به‌خاطر همین فاصله، کسانی از این قشر که به‌سوی کالاهای هنری روی می‌آورند با انگیزه‌ی بیش‌تری استفاده‌ی این کالاها را در سبک زندگی خود قرار می‌دهند. طلابی که به‌عنوان نمونه مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند بیش‌تر در رشته‌ای از رشته‌های هنری فعالیت دارند. بعضی از

آنان فعالیت‌های هنری را پیشه‌ی خود ساخته‌اند و بعضی دیگر این فعالیت‌ها را در بخش وسیعی از زندگی خود دنبال می‌کنند. این افراد رمان را به‌عنوان تفریحی زودگذر نمی‌دانند و آن را صرفاً به‌مثابه بخشی از اوقات فراغت خود نمی‌نگرند. هر یک از این افراد هدف‌های متعددی از قبیل تسلط بر ویرایش متون، داستان‌نویسی، فیلم‌نامه‌نویسی و از این دست قابلیت‌های ادبی را سرلوحه‌ی تلاش خود برای خوانش رمان قرار داده است. این مسئله باعث شده تا آنان نگاهی متفاوت به رمان و از جمله رمان‌های دفاع مقدس داشته باشند.

آنچه طلاب را به‌سوی خوانش رمان‌های دفاع مقدس سوق می‌دهد علاقه‌ی شخصی آنان به این مباحث است. بسیاری از آنان این رمان‌ها را بااهمیت یا از رمان‌های برتر نمی‌دانند. تنها علقه‌ای که بین آنان و دفاع مقدس وجود دارد باعث می‌شود تا این خوانش صورت گیرد. اکثر آنان بر این نکته تاکید دارند که این رمان‌ها کیفیت ادبی بالایی را ندارند و حتی گاهی آنان را تا پایان جذب نمی‌کند و تنها علاقه‌های بیرونی است که به ادامه‌ی داستان ترغیبشان می‌کند. به‌عنوان مثال چند تن از آنان چنین برداشتی را از رمان‌های جنگ تحمیلی دارند.

«رمان شطرنج رتبه‌ی بالایی را ندارد چون حوادث بیرونی است. وقتی حوادث بیرونی است و درونی نمی‌شود نمی‌تواند هم‌ذات‌پنداری مخاطب را برانگیزد و یک مقدار افت می‌کند. اگر بخواهیم رمانی جایفتند باید از کشمکش بیرونی به‌سمت کشمکش درونی ببریمش. رمان آقای احمدزاده این طور نیست. به‌خاطر همین سفر به گرا در رتبه‌ی بالاتر قرار می‌گیرد» (مرد، ۳۰ ساله، پایه‌ی دهم).

«رمان در درآوردن حال و هوای جنگ در حد خودش موفق است. منتهی یک نکاتی هست. مثلاً فکر می‌کنم آن‌قدرها رمان بزرگی نیست. رمان قابل قبولی است. توی ادبیات جنگ رمان قابل قبولی است. به‌ویژه ویژگی این رمان‌ها این است که آن را نویسندگانی نوشته‌اند که مستقیماً تجربه‌ی جنگ داشته‌اند. فکر می‌کنم این خیلی مهم است» (مرد، ۲۸ ساله، پایه‌ی دهم).

«من به‌شخصه علاقه شخصی‌ام بوده و می‌خواندم ولی نمی‌توانم بگویم مخاطب رمان جنگ ما بیش‌تر از رمان‌های دیگر ما است. نه خوب آن‌ها مخاطبشان بیش‌تر است. بیش‌تر دلایل شخصی بود که من بیش‌تر به سراغ رمان‌های جنگی می‌رفتم نه کیفیت کار نویسنده» (مرد، ۳۰ ساله، پایه‌ی دهم).

مخاطبانی که این آثار را می‌خوانند اکثراً آثار دیگر هنری جنگ را نیز دنبال می‌کنند. در این وادی، دوستان و نزدیکان آنان نیز در خوانش این رمان‌ها موثرند. علقه‌ی شخصی این افراد به جنگ، آنان را با متون ادبی دفاع مقدس مرتبط می‌سازد. این افراد با این که خود اقرار می‌کنند که این آثار جزو بزرگ‌ترین آثار ادبی‌ای که تا به حال خوانده‌اند به حساب نمی‌آید، اما سعی می‌کنند که این آثار را دنبال کنند. بنابراین با توجه به مفهوم بینامتنیت می‌توان گفت متون دیگر است که طلاب را به سوی این متون ادبی سوق می‌دهد.

در بین طلاب بیش تر افراد با این رمان‌ها به معنویات جبهه منتقل می‌شوند. به نظر می‌رسد نگاه طلاب، نگاهی مقدس به مقوله‌ی جنگ است. پیش‌فرض‌هایی نظیر فداکاری، ایثار، از خودگذشتگی، جنگ با دست‌های خالی و بدون سلاح و از این دست مقولات، نگاه بیش تر آنان را به جنگ و دفاع مقدس تشکیل می‌دهد. به عنوان مثال به چند مورد از این مقولات که در مصاحبه‌ها به دست آمده اشاره می‌کنیم.

«سعی می‌کنند که با از خودگذشتگی و فداکاری عراقی‌ها را به اشتباه بیندازند که دستگام‌هشان خراب است و درست کار نمی‌کند» (مرد، ۳۰ ساله، پایه‌ی دهم).

«این که ما دست خالی به جنگ رفتیم، این که عراق از همه‌جا پشتیبانی می‌شد، ما مدافع بودیم و به ما حمله شده بود، ما از زن و بچه‌مان دفاع می‌کردیم، این را داستان نشان داده است. توی داستان ما در مقام حمله نیستیم. دشمن به ما حمله می‌کند. ما از جان خودمان دفاع می‌کنیم. داریم وطنمان را نجات می‌دهیم. یک جنگ نابرابر است. هیچ چیز نداریم» (مرد ۲۸ ساله، پایه‌ی هشتم).

«شطرنج ... و سفر به گرا دفاع مقدسی را می‌بیند که انسانی است. دفاع مقدسی که یک نفر دارد برای خانواده‌اش و وطنش و عقیده‌اش دفاع می‌کند» (مرد، ۳۰ ساله، پایه‌ی دهم).

«رمان خیلی خوب بود. نه آمده افراطی‌گری کنه و بگویند همه‌ی اون‌هایی که می‌رفتند جبهه خاص بودند، از آن طرف معنویت جبهه را هم نشان داده است» (مرد، ۱۸ ساله، پایه‌ی ششم).

«ولی یک مضامینی در آن وجود دارد مثل ایثار، از خودگذشتگی، شجاعت، تدبیر و همه‌ی این‌ها توی این رمان است بدون این که ما را مستقیماً ببرد درون جنگ. این روح را می‌رساند بدون این که مستقیم وارد جنگ شود» (مرد، ۲۸ ساله، پایه‌ی هشتم).

«جدای از آن، همان بحثی که ما در رزمنده‌هایمان از خودشان می‌گذشتند برای رسیدن به هدف بزرگ‌تری. این هم یکی از واقعیت‌ها بود که به نظر من منعکس شده بود» (مرد، ۲۸ ساله، پایه‌ی هشتم).

به‌طور کل این نگاه مقدس به جنگ یک‌سری انتظارات را نیز از رمان و به‌طور وسیع‌تر از آثار جنگ طلب می‌کند. در این چشم‌انداز اگرچه خواننده به‌دنبال رمانی واقع‌گرا است، اما آن‌چه خود مقدس می‌شمارد را نیز دنبال می‌کند. اعتقاد به امر مقدس که بیش‌تر از همان آثار بینامتنی به‌دست آمده نه از تجربه‌ی مستقیم جنگ، خود بخشی از واقعیت جنگ خواننده می‌شود و در کنار مفاهیمی که متون ادبی دیگر دایره‌ی آن را تشکیل می‌دهند نوعی تضاد ایجاد می‌کند. چون تمام این افراد با متون ادبی بزرگ جهان نیز سروکار دارند، مفاهیم بینامتنی دیگری نیز برای آنان به‌وجود آمده است. آنان به یک شبکه‌ی هنری صرف تعلق ندارند، به همین خاطر در کنار امور مقدسی که آثار بینامتنی جنگ برای آنان ساخته است، به واقع‌گرایی رمان و پرداخت شخصیت‌های قابل قبول نیز اهمیت می‌دهند. از همین رو آنان هم تقدس را در این آثار می‌جویند و هم به قدرت پردازش ادبی رمان چشم دارند. همان‌طور که در ابتدای بحث نیز به این مطلب اشاره شد، به همین خاطر بیش‌تر افراد از قدرت ادبی رمان شکوه دارند و آن را رمانی بزرگ نمی‌شمارند، بلکه تنها رمانی می‌دانند که به همان دلایل بینامتنی به‌سراغ آن می‌روند و از آن لذت می‌برند. همین مطلب باعث می‌شود که این افراد از گفتمان رسمی جنگ نیز راضی نباشند. گفتمانی که شخصیت‌هایی یک‌رنگ دارد و آن سوی جنگ را کاملاً غیرانسانی نشان می‌دهد. گفتمان رسمی جنگ، تفسیری یک‌سویه و سیاه و سفید از جنگ ایران و عراق را به‌تصویر درمی‌آورد که با تجربه‌ی بینامتنی این افراد سازگار نیست. تعامل با داستان نیاز به شخصیت‌های خاکستری دارد که گفتمان رسمی تهی از آن است. درعوض نکته‌ای که این دو رمان را برای بعضی از افراد دارای اهمیت می‌سازد همین طیف‌بندی شخصیت‌ها و موقعیت‌ها است.

«شخصیت راوی داستان جنبه‌های مثبت زیاد دارد، شخصیت راوی شخصیت خوبی است. سفید سفید نیست. جنبه‌هایی هم دارد که خاکستری می‌کند و باز هم خیلی از شخصیت‌ها به سفیدی می‌ماند. مثلاً در رمان شطرنج... شخصیت مهندس خیلی طبیعی‌تر است. یا شخصیت آن زن (روسپی) خیلی طبیعی‌تر است» (مرد، ۳۰ ساله، پایه‌ی دهم).

«هر کدوم آدم‌های آن دوره زمان بودند. هر کدام اخلاق خودشان را داشتند با ایمانی که برای خودشان مقدس بود آمده بودند برای جنگ» (مرد، ۲۸ ساله، پایه‌ی هشتم).

«به نظر من می‌خواهد نگاه انسانی را در جنگ بیاورد. این‌که آدم‌های قسی‌القلب در جنگ می‌روند، نه این‌طور نبوده است. لاف‌قل در جنگ ما این‌طور نبوده است. انسان بوده در مقابل انسان. و نگاه انسانی بوده و هست همیشه» (مرد، ۲۸ ساله، پایه‌ی دهم).
«این شخص (موسی) خودش مشکلات شخصی هم زیاد دارد. دغدغه‌های شخصی‌ای دارد که مخاطب ذره ذره با این آدم ارتباط برقرار می‌کند» (مرد، ۲۸ ساله، پایه‌ی دهم).

«در رمان شطرنج... شخصیت مهندس خیلی طبیعی‌تر است. یا شخصیت آن زن (روسپی) خیلی طبیعی‌تر است. ولی در کلیت فکر می‌کنم که اگر کسی بخواند هم‌ذات‌پنداری کند با خود راوی هم‌ذات‌پنداری می‌کند» (مرد، ۳۰ ساله، پایه‌ی دهم).
«نقش اصلی خیلی خوب درآورده بود. آن نوجوان هم (رسول) خیلی خوب بود. یک حالت معصومانه‌ای داشت» (مرد، ۱۸ ساله، پایه‌ی ششم).

«من با خود قهرمان داستان که خیلی نزدیک شده‌ام. آن شخصیت پیرمرد هم. این عادتش، متفاوت بودنش، نگاه متفاوتش به جنگ و همکاری با آن برای من خیلی جالب بود» (مرد، ۲۸ ساله، پایه‌ی هشتم).

«در شهر بودن داستان یک‌مقداری برمی‌گردد به محل خدمت داستان‌نویس. این‌ها که با حوزه‌ی هنری شروع کردند، خودشان توی جنگ بودند و صحنه‌هایی که دیده بودند به‌تصویر کشیدند. یک مقدار موقعیت داستان‌نویس مهم است» (مرد، ۳۰ ساله، پایه‌ی دهم).

«رمان قابل قبولی است. به‌ویژه ویژگی این رمان‌ها این است که آن را نویسندگانی نوشته‌اند که مستقیماً تجربه‌ی جنگ داشته‌اند. فکر می‌کنم این خیلی مهم است» (مرد، ۲۸ ساله، پایه‌ی دهم).

«یک‌مقدارش به خاطر این است که واقعیتی که از جنگ ایشان باهاش در ارتباط بوده، یک‌مقداری خاطرات و دیده‌های خودش را بازنویسی کرده و به داستان درآورده است» (مرد، ۲۸ ساله، پایه‌ی هشتم).

در ادامه به سوالاتی پرداخته شد که تعامل مخاطب با داستان را بر ملا می‌سازد. این سوالات قصد دارند تا نگرش خواننده در مقابل شخصیت‌ها و موقعیت‌های داستان را بسنجند. پاسخ

طلاب به این سوالات نشان می‌دهد که آنان تعامل بیش‌تری با شخصیت‌های اصلی داستان دارند. پس از شخصیت‌های اصلی، شخصیت‌های نزدیک و مرتبط با شخصیت اصلی در نظر طلاب قرابت بیش‌تری را موجب می‌شدند.

«در رمان شطرنج... شخصیت مهندس خیلی طبیعی‌تر است. یا شخصیت آن زن (روسپی) خیلی طبیعی‌تر است. ولی در کلیت فکر می‌کنم که اگر کسی بخوهد هم‌ذات‌پنداری کند با خود راوی هم‌ذات‌پنداری می‌کند» (مرد، ۳۰ ساله، پایه‌ی دهم).
 «نقش اصلی خیلی خوب درآورده بود. آن نوجوان هم (رسول) خیلی خوب بود. یک حالت معصومانه‌ای داشت» (مرد، ۱۸ ساله، پایه‌ی ششم).
 «من با خود قهرمان داستان که خیلی نزدیک شده‌ام. آن شخصیت پیرمرد هم. این عادتش، متفاوت بودنش، نگاه متفاوتش به جنگ و همکاری با آن برای من خیلی جالب بود» (مرد، ۲۸ ساله، پایه‌ی هشتم).

پاسخ به سوالاتی که نحوه‌ی تعامل با موقعیت‌های مختلف را مورد پرسش قرار می‌داد، به دیدگاه قدسی طلاب در فهم متن رهنمون می‌شد. به نظر می‌رسد در مواجهه با موقعیت‌های مختلف طلاب سعی دارند تا نگاهی معنوی به این موقعیت‌ها داشته باشند. بسیاری از این افراد به دنبال فهمی واقع‌گرایانه از داستان هستند، ولی از سویی سعی می‌کنند نگاه معنوی به جنگ را از دست نداده و در این رمان‌ها نیز به دنبال معنویت نهفته در متن باشند. تقدس جنگ در این تعامل به خوبی به چشم می‌خورد، علاوه بر این که این افراد سعی می‌کنند تا از نگاهی یک‌سویه به جنگ پرهیز کنند. گرچه برای این افراد مهم است که متن، تعاملی واقعی را نشان دهد، اما برداشت خود را از جنگ به مثابه یک واقعیت معنوی به متن تحمیل می‌نمایند. به عنوان مثال یکی از آنان در تفسیر تقابل شهر و جنگ در داستان چنین اظهار نظر می‌کند:

«این تم فکر می‌کنم در خیلی از رمان‌ها و خاطرات جنگ ما دیده می‌شود که اساساً دنیای جنگ و دنیای شهر دو دنیای متفاوت هستند و با هم فرق می‌کنند... این‌ها تأکیدی دارند که آن‌هایی که در جنگ هستند، دارای تجربه‌هایی هستند و چیزهایی دیدند که مردم عادی که در شهر هستند، ندیدند. یک بخشی از تلاش این جور نویسندگان این بوده که این چیزی که ما دیدیم چیزی است که شما نمی‌توانید خیلی درکش کنید» (مرد، ۲۸ ساله، پایه‌ی دهم).

یکی دیگر از پاسخ‌گویان اظهار می‌دارد: «به‌هر حال بخشی از فضای جبهه را فکر می‌کنم رمان توانسته در بیاورد و توی تصویر کردنش موفق بوده است. نوع شخصیت‌پردازی که از آدم‌های پشت جبهه می‌دهد این جور است که آن‌هایی که در جبهه هستند دارای نگاهی هستند که آن‌ها که پشت جبهه هستند دارای آن نگاه نیستند. فکر می‌کنم این جور است کلا. در این فضا سازی موفق بوده ولی از فضایی که خودش قبول داشته و از جانب گفتمان رسمی جنگ یا دفاع مقدس ترویج می‌شود» (مرد، ۲۸ ساله، پایه‌ی دهم).

بیش تر طلاب فضای شهر را مادی و فضای جبهه را معنوی تفسیر کرده‌اند. آنان بر این عقیده‌اند که سعی اصلی نویسنده ارایه‌ی حالتی معنوی از جنگ است. حالتی که مردمان شهر فارغ از آنان هستند و نمی‌توانند به عمق آن پی ببرند.

در پرسش‌های بعدی به تفسیرهای شخصی افراد در مورد شخصیت‌های داستان پرداخته‌ایم. به عبارتی می‌خواستیم بدانیم هر فرد چگونه یک شخصیت را رشد می‌دهد، به آن معنا می‌بخشد و آن را گسترش می‌دهد. همان‌طور که در نظریه‌های مربوط به آیزر که منبعث از نظریات اینگاردن بود اشاره شد، خوانندگان همه‌ی جنبه‌های شخصیت داستان را از خود داستان استخراج نمی‌کنند. بسیاری از جنبه‌ها ساخته و پرداخته‌ی ذهن نویسنده است. در این نوع شخصیت‌پردازی، خواننده باتوجه به آنچه در جامعه‌ی خود ملاحظه می‌نماید، شخصیت را به مابه‌ازای خارجی خود منتسب نموده و آن را شکل می‌دهد. به این ترتیب ما با شخصیتی روبه‌رو می‌شویم که بیش از آنچه نویسنده به آن پرداخته عمق دارد. در این بخش از خواننده‌ی رمان خواسته شد تا شخصیت‌هایی را که در زندگی خود دیده، بیان کند و پس از آن به توصیف بیش‌تری از آن‌ها بپردازد؛ توصیفی که رمان فاقد آن است. این سوال توسط سه خواننده جواب داده نشد. این افراد به مابه‌ازای بیرونی از شخصیت‌های داستان دست نیافته بودند و به همین خاطر پاسخی به این سوال ندادند. دو خواننده تفسیری از شخصیت مهندس در رمان شطرنج ... را عرضه کردند.

«افرادی مثل مهندس دیده‌ام. کسانی که تحت تاثیر جامعه‌ی قبل از انقلاب بودند، یا آدم‌های آن موقع و می‌خواستند ادای این آدم‌ها را درآورند. مثلاً غربی‌ها به لحاظ تکنولوژی که دارند برای این‌ها اسطوره شده‌اند. خیلی از آداب و رسوم‌های آن‌ها را سعی می‌کنند تقلید کنند. برای این‌که پیش بقیه کم نیاورند، سعی می‌کنند سوال‌هایی را مطرح کنند که بقیه را گیر بیندازند. این سوال‌ها به خاطر این نیست که طرف را

بسنجی. به خاطر این است که به طرف بگویی من از تو بزرگ‌ترم. و یک شخصیت کاذبند، چون فکر می‌کنند با انگلیسی‌ها گشتند فکر می‌کنند از بقیه‌ی ایرانی‌ها بالاترند. این آدم‌ها خیلی با رادیو هستند. رادیو بی بی سی مثلاً. تحلیل‌های سیاسی را گوش می‌دهند و بازگو می‌کنند. مثل این‌که انگار تحلیل خودشان است. چهارتا مثال هم می‌گذارد رویش. ولی وقتی مثال‌ها را کنارش می‌گذارد معلوم است حرف‌ها مال خودش نیست» (مرد، ۳۰ ساله، پایه‌ی دهم).

«می‌تونه یک عالمه دارایی داشته باشه. وضع مالی خیلی خوبی داشته باشه. از اوناست که پول‌هایش را جمع می‌کنه و می‌گذاره در صندوقچه‌ی قدیمی در خانه‌اش. پول‌هایش را جمع می‌کنه. از یک چیز کوچک خوشش می‌آید و فقط به عشق اون همه‌ی دارایی‌اش را می‌دهد» (مرد، ۲۸ ساله، پایه‌ی هشتم).

به‌طور کلی می‌توان خوانش طلاب را از شخصیت‌های داستان، خوانشی هم‌سو با خوانش مرجع نویسنده دانست. همان‌طور که ملاحظه شد بیش‌تر طلاب یا به تفسیر اضافه بر متن شخصیت‌ها اقدام نموده‌اند و یا همان‌گونه شخصیت‌های داستان را گسترش داده‌اند که نویسنده آن را طلب می‌کند. این امر در دو تفسیری که از شخصیت مهندس بیان شد نمایان است. درواقع افق دید خواننده و نویسنده یک‌سان است. هر دوی آن‌ها به‌دنبال تفسیری منفی از مهندس هستند؛ هرچند این تفسیر در داستان به‌گونه‌ای خاکستری نشان داده شده است، اما توصیف نویسنده این شخصیت را مثبت نیز جلوه نمی‌دهد. به‌این ترتیب شخصیت‌ها همان‌گونه در ذهن خواننده تفسیر و بازنمایی می‌شوند که نویسنده مدنظر دارد.

تحلیل محتوای مصاحبه‌ی دانشجویان: دانشجویان که اکثر آنان در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل بودند، خوانش رمان را به‌عنوان یک تفریح جدی دنبال می‌کردند؛ تفریحی که برای فهم آنان از جهان پیرامون خود نقش موثری داشته است. بیش‌تر مصاحبه‌شوندگان بخشی از بهترین آثار ادبی جهان را مطالعه کرده بودند. اما هیچ‌یک از آنان رمان‌های جنگ را به‌صورت جدی دنبال نمی‌کردند. آنان رمان‌های مربوط به جنگ ایران و عراق را اغلب رمان‌هایی کم‌عمق معرفی می‌نمودند. به‌هررو تمام این دانشجویان علقه‌ای مذهبی داشتند و بیش‌تر توسط گروه‌های دوستان و آشنایان با دو رمان مذکور و ارزش ادبی آنان آشنا شده بودند. آنان نیز هم‌چون طلاب، گرچه رمان‌های مذکور را از لحاظ ادبی دارای ارزش زیادی در بین رمان‌های معروف جهان نمی‌دانستند، اما از بین رمان‌های جنگ، این دو را به‌عنوان بهترین رمان‌ها قبول داشتند. این

رمان‌ها از لحاظ این که سعی کرده بودند واقع‌گرا باشند، برای اکثر آنان دارای اهمیت بودند. دایره‌ی خوانندگان این رمان به قشری خاص از دانشجویان علاقه‌مند به خوانش رمان تعلق دارد که اغلب دارای حلقه‌های دانشجویی نیز هستند. همین حلقه‌های علاقه‌مند به رمان‌های مذهبی (هم‌چون رمان‌های *ارمیا* (امیرخانی ۱۳۷۸) و *من و او* (امیرخانی ۱۳۷۴)) است که رمانی را به این دانشجویان معرفی نموده و آنان را به خواندن آن ترغیب می‌کنند. به‌عنوان مثال دانشجویی در پاسخ به سوال ما در مورد میزان مطالعه‌ی رمان‌های دفاع مقدس این‌گونه پاسخ می‌دهد:

«در واقع خیلی کم. ولی این را به واسطه‌ی شنیده‌هایم خواندم. چون این رمان یک نوع آغازگری بوده است. نسبت به آن چیزهایی که من می‌خوانم این در حد متوسط است» (مرد، ۳۰ ساله، کارشناسی ارشد، رشته‌ی علوم اجتماعی).

به‌هررو این افراد با پیش‌زمینه‌های ذهنی به‌سوی این رمان‌ها سوق پیدا می‌کنند. گرچه شاید در مورد بسیاری از آثار ادبی این پیش‌زمینه‌ها و حلقه‌های دوستی را بتوان یافت، اما به‌نظر می‌رسد آثار جنگ خود را به حلقه‌های کوچک‌تری، هم‌چون بسیج دانشجویی یا حلقه‌های کاملاً مذهبی دانشجویی، محدود نموده است. این درحالی است که سعی این‌گونه رمان‌ها در زمان حاضر ایجاد فضایی باز برای همه‌ی خوانندگان است. پاسخ دو تن از دانشجویان این معنا را روشن‌تر می‌سازد.

«در کل به‌نسبت نویسنده‌های جنگ‌نویس الان من می‌پسندم. چون به‌نسبت به آن‌ها دید غیررسمی‌تری دارد و یک‌مقدار فردی‌تر است. ولی به‌نظرم صد صفحه‌ی اول رمان را باید ریخت دور. صد صفحه‌ی دومش ولی جذاب می‌شود» (مرد، ۲۲ ساله، کارشناسی، رشته‌ی علوم اجتماعی).

«رمانی نبود که بگویی اگر نخوانی نمی‌شود. مثلاً بینوایان همه‌چیز دارد. جذابیت دارد همه‌چیز دارد ولی این آن را نداشت. البته ادبیات ایران خودش عقب هست. ولی این رمان قانع‌کننده نبود. چرا خانه بود. صحنه‌ی زیر تانک رفتن علی بود. مثلاً صحنه‌ی غسل رسول خوب آمده بود. ولی دفاع مقدس ما بیش از این جا دارد» (مرد، ۲۲ ساله، کارشناسی، رشته‌ی علوم اجتماعی).

اکثر دانشجویان، به‌جز یک نفر، این رمان‌ها را مطابق با واقعیت ذهنی خود می‌دانند. آنان در این رمان‌ها همان چیزی را می‌بینند که انتظارش را دارند و از این لحاظ داستان برایشان دارای ارزش است. دانشجویان به‌دنبال تصویر واقعی از جنگ هستند. آنان از این که با داستانی

خاطره‌گونه مواجه می‌شوند ناراضی نیستند. گرچه گاهی آن را خاطرات یک رزمنده توصیف کرده و ارزش ادبی آن را زیر سوال می‌برند، ولی از سویی همین سبک را دلیلی برای واقعیت روایت می‌دانند. آنان در این عرصه شاید به‌دنبال یک متن ادبی عمیق نیستند، بلکه به‌دنبال واقعیت هستند؛ واقعیتی که البته مطابق با دید گفتمان رسمی جامعه از جنگ نباشد. آن‌ها دید غیر رسمی به جنگ را بیش از هر چیز دیگری مهم می‌دانند و اغلب به‌دنبال معنویت نیستند. مخالفت با گفتمان رسمی برای آنان اهمیت ویژه‌ای دارد که نباید از آن گذشت. تقریباً همه‌ی دانشجویان رمان را در بین رمان‌های جنگ (برای آنان که در این زمینه مطالعه داشته‌اند) رمان مطلوبی گزارش می‌کنند که سعی کرده حقایق جنگ را بازگو نماید. گرچه گاهی آن را خاطرات یک رزمنده توصیف کرده و ارزش ادبی آن را زیر سوال می‌برند، ولی از سویی همین سبک را دلیلی برای واقعیت روایت می‌دانند.

«من فکر می‌کنم تا حد زیادی واقعی است. علتش هم این است که آن تصوراتی که شنیده‌های ماست از جنگ، اصلاً جنس واقعه جوری است که به تصور در نمی‌آید. ولی وقتی که آدم می‌بیند این رمان را، به‌خصوص قسمت‌های جنگش را، آدم فکر می‌کند که چون این آدم بوده اون‌جا و طوری داستان را تعریف می‌کند که امکان نداره اون‌جا نبوده باشه، به‌خاطر همین فکر می‌کنم واقعی است» (مرد، ۲۲ ساله، کارشناسی، رشته‌ی علوم اجتماعی).

«مزیتی که داشت این بود که خیلی فضا واقعی بود. نه اغراق توش بود، نه کم-کاری و یک جایی‌اش را کم بگذارد بخواد تحریف کند. حالا همان چیزی که بوده یا خودش تجربه کرده از جنگ را به همان صورت شرح داده» (مرد، ۲۲ ساله، کارشناسی، رشته‌ی علوم اجتماعی).

«من فکر می‌کنم نویسنده خیلی دوست داشته واقعیتی که اتفاق می‌افتد را دقیقاً بگوید و قرار است که رمان واقعیت را بگوید. در روایت‌های دیگر جنگ مخصوصاً سینمایی این چیزها کم‌تر نشان داده می‌شود» (مرد، ۳۰ ساله، کارشناسی ارشد، رشته‌ی علوم اجتماعی).

«این که شهر خالی بوده است، آره نسبتاً. این که این‌ها ناراحتی‌هایشان را در شوخی‌هایشان پنهان کنند، این که نقشه بکشند، شاید دقیقاً یک هم‌چنین نقشه‌ای نکشند. اما من خودم فکر می‌کنم که خیلی نقشه‌هایی داشتند که به‌کار آمده است. اما این که این آقا از این‌ور و آن‌ور آدم جمع کند و همه را دور هم جمع کند و وقت

بگذارد درحالی که کار مهم‌تر داشته این‌ها با ذهنیت من شاید جور درنیاید. شایدم درواقع بیش‌تر لاج مرا درآورد. چرا باید این آدم‌ها را دور هم جمع کند. این‌ها که هرکدام یک جوهری هستند و بعضی جنگ را قبول ندارند چرا باید این‌ها را جمع کند ببرد یک جایی که چون‌شان را حفظ کند. اما درمجموع، آتشپزخانه و ... برایم و با فکرم زیاد دور نبود» (زن، ۲۳ ساله، کارشناسی، رشته‌ی مهندسی پزشکی).

درپاسخ به سوالاتی که به محبوبیت و تنفر از شخصیت‌های داستان اشاره شد، بی‌علاقگی دانشجویان به شخصیت‌های اصلی داستان آشکار بود. دانشجویان در بسیاری از موارد به شخصیت اصلی داستان علاقه‌ی چندانی ندارند. آنان در مواردی شخصیت‌های خیلی فرعی را پیش کشیده و آنان را در درجه‌ی اهمیت بیش‌تری قرار داده یا هم‌سنگ شخصیت اصلی داستان می‌دانند. در کنار شخصیت اصلی (ناصر یا موسی)، شخصیت‌های فرعی مثل پدر (پدر ناصر)، تیربارچی که حتی داستان اسم او را بیان نمی‌کند، علی (دوست ناصر) و رسول بااهمیت هستند. حتی یکی از مصاحبه‌شوندگان اظهار می‌دارد که از شخصیت اصلی داستان و علی هیچ دل خوشی ندارد، زیرا نویسنده اصرار دارد که این شخصیت‌ها را دوست داشته باشید.

«با شخصیت‌هایی که به‌نظرم نویسنده سعی نکرده به ما بفهمونه که این آدم را دوست داشته باشید من بیش‌تر هم‌ذات‌پنداری کردم. مثلاً حس می‌کنم نویسنده انتظار دارد از علی خوشم بیاید یا رسول، من از رسول هم بدم می‌آید. من عبدالله را خیلی دوست دارم. تیربارچی یا شخصیت پدر داستان. اون رو دوست دارم... از علی بدم می‌آید چون نویسنده اصرار دارد بی‌دلیل دوستش داشته باشیم. ولی نتونسته هنرمندانه این کار را انجام دهد. از رسول از میرزا بدم می‌آید. از بیش‌تر دوستای دسته‌شون که توصیف کرده بدم می‌آید» (مرد، ۲۲ ساله، کارشناسی، رشته‌ی علوم اجتماعی).

آن‌ها بیش‌تر دوست دارند با شخصیتی جدید و غیرقابل پیش‌بینی مواجه شوند. به‌نظر می‌رسد اگر داستان نتواند چنین شخصیتی را برای آنان بسازد و بخواهد متن را بسته نگه دارد و تفسیر خود را به آنان القا نماید، آنان سعی می‌کنند تا از نویسنده فاصله بگیرند و متن را با نگاه خود بخوانند. آنان درمقابل چنین متنی ایستادگی کرده و خوانش مرجح نویسنده را رها می‌کنند و به‌دنبال شخصیت‌هایی می‌روند که خود آنان را خلق کنند. این شخصیت‌ها، هم‌چون تیربارچی، آن‌قدر فرعی و پیش‌پاافتاده هستند که نویسنده اندک توصیفی از آنان ارایه می‌دهد، اما خواننده برای مبارزه با شخصیت‌های مرجح نویسنده، به تکمیل این شخصیت‌ها پرداخته و با

آنان هم‌ذات‌پنداری می‌کند. در این وضعیت، تعامل با شخصیت‌های متن به‌گونه‌ای صورت می‌گیرد که مخاطب مطمئن باشد از نگاه سنگین نویسنده رهایی یافته و به استقلال خوشایندی دست یابد که دست نویسنده از تداخل در آن کوتاه باشد. دانشجویان به تنفر از کسی اشاره نکرده‌اند و تنها یک تن به تنفر از مامور تدارکات اشاره کرده که به‌عنوان شخصیتی منفی در جبهه حضور دارد. به نظر می‌رسد دانشجویان به تعامل مستقیم با شخصیت‌های رمان پرداخته‌اند و سعی دارند تا برداشت‌های ویژه‌ای از این شخصیت‌ها نمایند. آنان با شخصیت‌هایی تعامل دارند که از خوانش مرجح به‌دور باشد.

در پرسش‌های بعدی به تدابیر تفسیری خوانندگان پرداخته شده است. همان‌طور که در تحلیل تفسیر طلاب نیز از رمان ذکر شد، خوانندگان سعی دارند تا بعضی شخصیت‌ها را طوری تشریح کنند که در پیرامون خود می‌بینند. در واقع آنان با توجه به وضعیت جامعه‌ی خود، افراد را شرح و بسط می‌دهند. در این باره به چند نمونه از بسط شخصیت‌های داستان توسط خوانندگان اشاره خواهیم کرد.

«راننده. در واقع کسانی که مرام لاتنی دارند و پایبند به همه‌ی اصول مذهبی نیستند. ممکن است به نماز و روزه پایبند نباشند. ولی به‌جایش یک اصول دیگری دارند. یعنی یک حالت علی‌واری زندگی کردن و لوتی مسلکی. و اتفاقاً این‌ها دوست دارن که ملامت بشوند چون آدم‌های مذهبی همیشه از خودشان مطمئن‌ترند ولی این‌ها ادعایی ندارند، ولی پیش بیفتد عمل می‌کنند» (مرد، ۲۲ ساله، کارشناسی، رشته‌ی علوم اجتماعی).

«هم‌زمان ناصر) اون‌ها آدم‌هایی بودند که احساس می‌کردند باید بجنگند و کارشان را انجام می‌دهند. بیش‌تر از آن حلدی هم که هستند خودشان را بروز نمی‌دهند. حتی زمانی که جای غرور و تکبر هست عادی می‌مانند. احساس کرده کاری را باید انجام بدهد خیلی معمولی انجام می‌دهد. نه خیلی ماورایی می‌شود نه چیزی» (مرد، ۲۲ ساله، کارشناسی، رشته‌ی علوم اجتماعی).

«مادره را دیده‌ام. مادر خودم. نه نمی‌دونم. خوب مادر است دیگر. یک مادر خوب است. مهربونه. بچه‌ها را دوست دارد. نماز می‌خواند. باحال است مادره. از اون مادرهای شلوغ که توی همه‌ی مهمونی‌ها همه دوست دارند زودتر بیاید. شاید زود ازدواج کرده. پدره: سیگارش خیلی براش مهم است. ظاهراً ضد دین و ضد خداست ولی ته دلش خیلی بهتر از خیلی از خدا دوست‌ها است. نماز هم می‌خواند. فقط نماز

می‌خواند. مادری خیلی کارهای دیگر هم می‌کند کنار نماز. ولی پدره فقط نماز می‌خواند» (مرد، ۲۲ ساله، کارشناسی، رشته‌ی علوم اجتماعی).

در بین دانشجویان نگاهی مادی به شخصیت‌ها در جریان است. خوانندگان دانشجویان رمان را در سطحی نازل و این جهانی می‌بینند. این افراد در این جهان می‌زیند و در سطح دیگر مردم عادی هستند. آنان به دنبال تقدس و ماورایی بودن شخصیت‌های این رمان‌ها نیستند. دانشجویان به دنبال شخصیت‌هایی می‌گردند که ساده باشند و در سطحی از زندگی عادی قرار گیرند و هیچ‌گاه به دنبال قهرمانان ماوراءالطبیعی در این داستان‌ها نمی‌گردند. حتی هم‌زمان شخصیت اصلی داستان نیز این‌گونه برداشت می‌شوند. پایبند نبودن به اصول مذهبی شخصیت را در نزد آنان منفی نمی‌سازد، بلکه به نظر آنان کسانی که به اصول انسانی پایبندند نیز، نیازمند آشکارسازی این اعتقادات نیستند. به نظر آنان تظاهر به دین‌داری لزومی ندارد و این‌گونه رفتارها در سطح موقعیت‌های غیرعادی در رمان برداشت می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت تفسیر و بسط شخصیت در نگاه دانشجویان بسیار مادی و این جهانی است.

نتیجه‌گیری

مقصود از پژوهش حاضر تحلیل و بررسی فهم طلاب و دانشجویان از رمان‌های جنگ است. سوال اصلی پژوهش چگونگی فهم طلاب و دانشجویان از رمان‌های جنگ ذکر شد. پس از آن به تعامل این دو قشر با رمان‌های مذکور، رابطه‌ی این خوانش‌ها با آثار دیگری که توسط آنان دنبال می‌شود و اجتماع تفسیری که هر کدام تشکیل داده‌اند پرداختیم. این تحقیق با روش تحلیل محتوا انجام گرفت و تکنیک پژوهش فوق‌مصاحبه‌ی عمیق بود. نمونه‌گیری تحقیق به دو صورت هدف‌مند و گلوله‌برفی انجام شد. بعضی از افراد برای خوانش این رمان‌ها دعوت به همکاری شدند، ولی بیش‌تر این افراد پیش از آن رمان را خوانده بودند. پس از مصاحبه با هر یک از این افراد از آنان می‌خواستیم تا اگر خواننده‌های این رمان‌ها را می‌شناسند، آنان را به ما معرفی نمایند. بدین صورت سیزده مصاحبه انجام شد. شش مصاحبه با طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم و هفت مصاحبه با دانشجویان صورت گرفت. هم‌چنین سعی شد تا مصاحبه‌ها در محیطی دوستانه و آرام انجام شود و هر دو طیف به‌راحتی عقاید خود را بیان کنند.

با توجه به نظریات سه نظریه‌پرداز، مبانی نظری این پژوهش را بنا نهادیم. مفهوم تعاملی آیزر به ما کمک می‌نمود تا تعامل دانشجویان و طلاب را با رمان‌های دفاع مقدس به‌دست آوریم.

اجتماعات تفسیری فیش در شکل‌دهی به هر یک از دو اجتماع یاری‌رسان این تحقیق بود. مفهوم بینامتنیت کریستوا نیز به ما کمک می‌کرد تا بدانیم به چه منظور این افراد به رمان‌های جنگ مراجعه می‌کنند و از آن‌ها چه انتظاری دارند.

سپس به یافته‌های تحقیق اشاره شد. مصاحبه‌ی طلاب و دانشجویان به‌طور جداگانه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. سعی شد تا این تحلیل‌ها با نکاتی که خود آنان بیان کرده‌اند مستند گردد. مهم‌ترین نکاتی که در این تحلیل‌ها به‌دست آمد، به‌طور مقایسه‌ای به شرح زیر است:

- هم طلاب و هم دانشجویان به واقع‌گرا بودن این داستان‌ها اذعان دارند. اکثر آن‌ها واقعیت را در رمان دیده‌اند و از این واقع‌گرایی خرسندند. داستان با آن‌چه آنان از جنگ و جبهه می‌دانند تناقضی ندارد و آن‌چه را در ذهن خود ساخته‌اند ویران نمی‌سازد.

- به نظر بیش‌تر آنان این رمان‌ها در بین آثار ادبی موجود، ضعیف است. اما با توجه به رمان‌های دفاع مقدس، رمان‌های مذکور اثری مطلوب شمرده شده بود. دانشجویان و طلاب هر دو تقریباً بر این امر اتفاق نظر دارند که گرچه رمان رتبه‌ی پایینی دارد، ولی در میان رمان‌های دفاع مقدس جایگاه بهتری از دیگر رمان‌ها دارد.

- بیش‌تر طلاب به شخصیت اصلی نزدیک گشته‌اند. آنان شخصیت اصلی را بیش از شخصیت‌های دیگر دوست دارند. می‌توان این نگاه را به مقبولیت نویسنده در میان آنان بسط داد. درواقع آنان به نویسنده اعتماد کافی دارند و روایت او را همان‌گونه که مطلوب او است دنبال می‌کنند. اما دانشجویان سعی دارند تا شخصیت‌های مطلوب جدیدی بسازند. آنان گرچه در مواردی شخصیت اصلی را پسندیده‌اند، ولی دوست دارند از خوانش مرجع شخصیت‌ها دوری گزینند و آن‌چه را خود می‌خواهند از متن بیرون کشند. شخصیت‌هایی چون تیربارچی و پدر ناصر که شخصیت‌هایی بسیار فرعی هستند به نظر آنان بااهمیت به‌شمار آمده‌اند. به نظر می‌رسد دانشجویان راوی را به‌طور کلی نمی‌پذیرند و سعی دارند تا تعامل جدیدی با شخصیت‌های داستان داشته باشند. تعاملی که توسط نویسنده تحمیل نشده باشد و تنها مختص خود آنان باشد.

- دانشجویان بیش از طلاب علاقه دارند که در چنین جمعیتی حاضر باشند. آنان در بیش‌تر موارد خود را علاقه‌مند به جبهه و حضور در جمعیت بسیجی وار می‌دانند. اما اغلب طلاب

به حضور در این جمع مشتاق نیستند. به نظر می‌رسد طلاب واقعی‌تر به این جنبه از جنگ می‌نگرند و بازگشت به چنین وضعیتی را طلب نمی‌کنند.

- طلاب بیش از دانشجویان به دنبال مطالعه‌ی آثار جنگ هستند. آنان با علاقه این رمان‌ها را دنبال می‌کنند و ضعف‌شان را نادیده می‌گیرند. در صورتی که دانشجویان به علت همین ضعف از خواندن رمان‌های جنگ دوری نموده و تنها به یک یا حداکثر دو مورد از این رمان‌ها مراجعه می‌نمایند.

- بیش‌تر طلاب از رمان دفاع مقدس انتظار دارند تا معنویت را در خود جای دهد. برای آنان مهم است که معنویت فضای جنگ در رمان پررنگ باشد. اما دانشجویان به دنبال واقعیت‌های جنگ هستند. آنان دوست دارند تا رمان واقعیت‌افراد را بیان کند. حتی دوست دارند که شخصیت‌های منفی بیش‌تری در رمان حاضر باشند و یا شخصیت‌های مثبت دارای وجهی خاکستری باشند. دانشجویان در رمان جنگ معنویت را لازم نمی‌بینند و به تمام ابعاد جنگ واقع‌گرایانه می‌نگرند، درحالی که طلاب به دنبال معنویت ذهنی خود از جنگ، این رمان‌ها را می‌کاوند.

- طلاب در تعامل با موقعیت‌های داستان سعی می‌کنند تا تفسیری معنوی از آن ارائه دهند. آنان از تفاسیر فلسفی و انتزاعی دوری می‌جویند و در عوض بخش‌های مختلف داستان را در فضایی معنوی ملاحظه می‌نمایند. اما دانشجویان سعی دارند تا تعاملی واقع‌گرایانه با متن داشته باشند. آنان از تفاسیر معنویت‌گرایانه دوری می‌جویند و سعی می‌کنند تا فضای جنگ را مثبت ارزیابی نمایند. اما این مثبت‌اندیشی باعث نمی‌شود که این فضا درمقابل شهر فضایی صرفاً معنوی دیده شود. دانشجویان سعی می‌کنند تا شهر را دارای فضایی تیره و تاریک معرفی کنند که شخصیت‌ها سعی دارند از این فضاها فرار کنند و به فضای ساده و صمیمی جبهه دست یابند.

- بالاخره در تفاسیر اضافی آنان از شخصیت‌های رمان، می‌توان همراهی طلاب را با نویسنده ملاحظه نمود. طلاب یا به تفسیر شخصیت‌های رمان نمی‌پردازند و یا بیش‌تر آن را در سمت و سوی نظر راوی دنبال می‌کنند. اما دانشجویان شخصیت‌ها را آن‌گونه می‌بینند که راوی ندیده است. این شخصیت‌ها گاه بیش از آن که نویسنده انتظار دارد در نظر آنان منفی جلوه می‌کند. به‌هررو آنان به دنبال شخصیت‌های خود هستند و شخصیت‌های راوی را در همه‌ی موارد بسط نمی‌دهند.

در این پژوهش سعی شد تا به جنبه‌هایی از فهم دو قشر جوان دانشجوی و طلبه به رمان‌های دفاع مقدس توجه شود. این رمان‌ها در تضادی همیشگی به سر می‌برند. تضاد بین امر مقدس و امر واقعی. امر مقدس آنان را از بازگویی صرف واقعیت باز می‌دارد و امر واقعی آنان را از تقدس‌گرایی محض دور می‌نماید. رمان‌های جنگ با این دو جنبه زندگی و مرگ خود را رقم می‌زنند. پرداختن به هر دو جنبه کاری است سهل و ممتنع که البته بعضی نویسندگان سعی در انجام آن دارند. پژوهش حاضر سعی دارد تا یاری‌رسان این نویسندگان باشد. به نظر می‌رسد بسط و توسعه‌ی این پژوهش‌ها به فهم نویسندگان از خواننده‌ی ضمنی رمان کمک شایانی نموده و نویسندگان را در وضعیت تعاملی بهتری با خوانندگان خود قرار می‌دهند.

کتاب‌نامه‌ی فارسی

۱. آیزر، ولفگانگ. (۱۳۸۵). «پدیدارشناسی خواندن». ترجمه‌ی کیوان باجغلی. مهرآوه. شماره‌ی ۵۷-۵۶.
۲. احمدزاده، حبیب. (۱۳۸۴). *شطرنج با ماشین قیامت*. تهران: سوره‌ی مهر.
۳. احمدی، بابک. (۱۳۷۰). *ساختار و تالیل متن*. تهران: نشر مرکز.
۴. امیرخانی، رضا. (۱۳۷۴). *ارمیا*. تهران: سوره‌ی مهر.
۵. امیرخانی، رضا. (۱۳۷۸). *من او*. تهران: سوره‌ی مهر.
۶. برسler، چارلز. (۱۳۸۶). *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*. ترجمه‌ی مصطفی عابدینی‌فرد. ویراستار حسین پاینده. تهران: انتشارات نیلوفر.
۷. تاینسن، لیس. (۱۳۸۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. ویراستار: حسین پاینده. تهران: نگاه امروز.
۸. جوادی یگانه، محمدرضا و ارحامی، آسیه. (۱۳۸۸). «دختران دانشجوی و خوانش رمان». *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*. شماره‌ی ۲۷: ۳۱-۵۰.
۹. جوادی یگانه، محمدرضا و آسیه ارحامی. (۱۳۹۰). «کیفیت خوانش رمان‌های عاشقانه‌ی عامه‌پسند توسط زنان». *زن در فرهنگ و هنر*. دوره‌ی ۲. شماره‌ی ۴: ۲۴-۵.
۱۰. جوادی یگانه، محمدرضا و کاظمی، مریم. (۱۳۹۰). «نگرش دانشجویان به خواندن رمان جدی». *فصلنامه‌ی نقد ادبی*. شماره‌ی ۱۳.

۱۱. جواری، محمدحسین و حمیدی کندول، احد. (۱۳۸۶). «سیر نظریه‌های ادبی معطوف به خواننده در قرن بیستم». *ادب‌پژوهی*. شماره‌ی ۳: ۱۷۶-۱۴۳.
۱۲. دهقان، احمد. (۱۳۷۵). *سفر به گرای ۲۷۰ درجه*. تهران: نشر صریر.
۱۳. رومانو، کارلین. (۱۳۸۷). *جستارهایی در زیبایی‌شناسی*. ترجمه‌ی مشیت علایی. تهران: نشر اختران.
۱۴. ریچاردز، آی. ا. (۱۳۷۵). *اصول نقد ادبی*. ترجمه‌ی سعید حمیدیان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. علی‌احمدی، امید. (۱۳۸۶). *مصرف ادبیات داستانی ایرانیان*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۶. فلیک، اووه. (۱۳۸۸). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه‌ی هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
۱۷. کریپندورف، کلوس. (۱۳۸۶). *تحلیل محتوا؛ مبانی روش‌شناسی*. ترجمه‌ی هوشنگ ناییبی. تهران: نشر نی.
۱۸. مکاریک، ایرناریما. (۱۳۸۴). *دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه‌ی مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: نشر آگه.

کتاب‌نامه‌ی لاتین

1. Barnouw, D. (1980). "Critics in the Act of Reading" *Poetics Today*. Vol. 1. No. 4. Narratology II: The Fictional Text and the Reader.
2. Fish, S. (1980). *Is There a Text in this Class? The Authority of Interpretive Communities*. Cambridge: Harvard University Press.
3. Fish, S. (1970). "Letting Go: The Reader in Herbert's Poetry" *ELH*. 37 (4): 475-494.
4. Harkin, P. (2005). *The Reception of Reader-Response Theory*. National Council of Teachers of English. College Composition and Communication. Vol. 56. No. 3.
5. Holland N. N. (1975). "Hamlet—My Greatest Creation". *Journal of the American Academy of Psychoanalysis*. 3(4): 419-427.
6. Holland, N. (2002) "Where Is a Text? A Neurological View". *New Literary History*. Vol. 33. No. 1. Reconsiderations of Literary Theory. Literary History (Winter 2002): 21-38. The Johns Hopkins University Press.
7. Iser, W. (2000). *The Range of Interpretation*. New York: Columbia University Press.

8. Iser, W. (1978). *A Theory of Aesthetic Response*. Washington D.C.: Johns Hopkins University Press.
9. Longabucco, M. (2009). *Degrees of Difficulty: Modern American Poetry Explained and Unexplained*. A dissertation submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy Department of English. New York University.
10. Mailloux, S. (1981). "Reading in Critical Theory". The Johns Hopkins University Press. *MLN*, Vol. 96, No. 5, Comparative Literature.
11. Roser, N. L. & Martinez, M. G. (Ed) (1995). *Book Talk and Beyond: Children and Teachers Respond to Literature*. International Reading Association.
12. Rosenblatt, L. M. (1994). *The Reader, the Text, the Poem: The Transactional Theory of the Literary Work*. Southern Illinois University Press.